

تیر کمان آرش

نقش زبان فارسی در ترسیم مرزهای ایران فرهنگی
از نگاه دکتر غلامعلی حداد عادل

فاطمه سبقتی

مصاحبه



اشاره

هویت را شاید نتوان در زمینه‌ای جدا از فرهنگ و زبان در نظر گرفت. برای تعریف هویت ایرانی باید فرهنگ اقوام ایرانی، دین اسلام و زبان فارسی را به خوبی بازشناسیم. دکتر غلامعلی حدادعادل آموزگار فلسفه و ادبیات و رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی سال‌های فعالیت خود را در راستای اهدافی پیش برده‌است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تحکیم فرهنگ ایرانی، ترویج و تقویت زبان فارسی، گسترش ایران فرهنگی.

از جانب رشد مدرسه فردا با او ملاقات کردیم تا از تجربه‌ها و دغدغه‌هایش بشنویم و ارتباط میان هویت ایرانی و زبان فارسی را جست‌جو کنیم.

هویت چیست و کدام رفتارها را می‌توانیم به‌عنوان رفتارهای هویت‌بخش بشناسیم؟

نخستین نکته‌ای که در این‌باره باید بدان توجه شود، این است که همان‌طور که افراد هویت دارند، جوامع و ملت‌ها هم هویت دارند. یعنی همان‌گونه که افراد با هویت‌هایشان از هم متمایز می‌شوند، جوامع هم با هویتشان متمایز می‌شوند. هویت افراد در دو سطح قابل تعریف است: یکی سطح شناسنامه‌ای و یکی سطح شخصیتی. هویت مهم‌تر افراد، شخصیت آن‌هاست؛ طرز فکر، اخلاق، دانش، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای افراد. ملت‌ها همین‌طورند. ملت‌ها یک هویت جغرافیایی دارند که شبیه هویت شناسنامه‌ای افراد است، ولی یک هویت عمیق،

واقعی و باطنی هم دارند که همان فرهنگ است. من همیشه فرهنگ را در جامعه، نظیر شخصیت در فرد می‌دانم؛ یعنی فرهنگ شخصیت جامعه است. به این معنا هر کاری که به فرهنگ مربوط شود، به هویت هم مربوط می‌شود. فرهنگ خود بُعد تاریخی، اعتقادی و جهان‌بینی دارد، زبان و ادبیات و هنر دارد و بسیاری نظایر این‌ها در فرهنگ هست. یعنی فرهنگ‌سازی همان هویت‌سازی است.

عناصر هویت ایرانی کدام‌اند؟

در هویت ایرانی، دو عنصر را مهم و رکن می‌دانیم: دین و زبان. این دو عنصر قوام‌بخش هویت ایرانی‌اند. ایرانیان در طول تاریخ هرگز بدون دین نبوده‌اند؛ حتی بت پرست هم نبوده‌اند. زبان هم همیشه مثل یک رشته پیوند از آغاز تاریخ این ملت تا امروز اتصال و استمرار داشته‌است: فارسی باستان، فارسی میانه و از بعد از اسلام تا امروز هم فارسی جدید که ما امروز به این زبان صحبت می‌کنیم. هویتی که ما امروز از آن به‌عنوان هویت ایرانی صحبت می‌کنیم، در ۱۴۰۰ سال اخیر، ترکیبی است از اسلام و زبان فارسی.

با در نظر گرفتن این عناصر و تاریخ فرهنگی ایران، امروزه کدام ابعاد هویت ایرانی در معرض تهدیدند؟

در مورد دین باید بگویم، با انقلاب اسلامی، به‌واقع تجدید حیاتی از دین در ایران صورت گرفته‌است. دین که قبل از انقلاب در حاشیه بوده، به متن آمده است. من بُعد دینی و اسلامی



فرهنگ،
شخصیت
جامعه است و
فرهنگ‌سازی
همان هویت‌سازی
است. هویت
ایرانی در ۱۴۰۰
اخیر
ترکیبی از اسلام
و زبان فارسی
بوده‌است

هویت ایرانی را در مجموع رو به تکامل می‌بینم؛ خرافات و سطحی‌نگری و حواشی و سنت‌های ضددینی روزبه‌روز زدوده‌تر می‌شوند و دین در جامعه بهتر فهمیده می‌شود. البته منظورم این نیست که امروز هیچ مشکل و مسئله‌ای وجود ندارد، من در مقام مقایسه هستم و می‌گویم اگر تصور دینی توده مردم امروز را با آنچه در دوره‌های قاجار و پهلوی بوده است مقایسه کنیم، می‌بینیم که از حیث فهم دینی خیلی رشد ایجاد شده است.

■ چه آسیب‌هایی زبان فارسی را تهدید می‌کند؟

□ زبان فارسی با این پشتوانه تاریخی و فراز و فرودهایی که داشته، در صد سال اخیر تحول مثبتی پیدا کرده است. ولی امروز، از راه‌های گوناگون، نگرانی‌هایی وجود دارد. این نگرانی به خصوص در مورد نسل جوان بیشتر است. به راستی، این بخش از هویت ایرانی تا چه اندازه سالم مانده و در گذر زمان به خوبی به نسل نو منتقل شده است؟ من به مناسبت روز حافظ در صداوسیما برنامه‌ای داشتم. بعد از برنامه من، سه جوان دوست‌داشتنی و محترم برای برنامه دیگری به استودیو آمدند. آن‌ها هم صحبت خود را با اشاره به حافظ شروع کرده بودند و هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانست یک بیت از حافظ بخوانند؛ یعنی سه جوان که احتمالاً هر سه کارشناسی‌ارشد داشتند، شاید حتی یک بیت از حافظ در حافظه‌شان نبود! این را با صد سال پیش مقایسه کنید که حتی محصلان مدرسه با شعر انس دائم داشتند؛ این گسیختگی نگران‌کننده است.

■ می‌توانید در مورد این نقیصه بیشتر صحبت کنید؛ بفرمایید این نقص از کجا شروع می‌شود؟

□ یک دیدگاه در آموزش و پرورش و تألیف کتاب‌های درسی مطرح شده و آن مذمت کردن محفوظات است. همه می‌گویند که محفوظات علم نمی‌شود و نباید ذهن افراد را از محفوظات انباشت. این دیدگاه به یک معنا درست است و به یک معنا غلط. دانش‌آموزان باید فکر کردن یاد بگیرند. ولی نفی حافظه و حفظ کردن، نباید تا به آنجا برسد که ما غافل شویم از حفظ کردن آنچه، برای ارتباط با آن‌ها، راهی جز حفظ کردن نداریم. ما نمی‌توانیم ارتباط با شعر فارسی را حفظ کنیم، بدون اینکه شعر فارسی را در حافظه داشته باشیم. بله، فیزیک و شیمی را نباید حفظ کرد، باید فهمید. درس‌های فنی و حرفه‌ای را نباید حفظ کرد، باید عمل کرد و ورزیدگی در عمل پیدا کرد. اما شعر فارسی را باید حفظ کرد؛ در این سرکوب کردن حافظه افراط شده است. دیدگاه غلط دیگر این است که ما تصور

می‌کنیم هر کسی ایرانی است و فارسی بلد است، می‌تواند معلم فارسی و ادبیات شود. در بسیاری از مدرسه‌ها، کار تدریس زبان و ادبیات فارسی، انشا و املا را کاری تخصصی نمی‌دانند. ما در تربیت معلم هم ضعف کمی و کیفی داریم.

اشکال دیگر در کار زبان و ادبیات این است که تخصص در کار زبان و ادبیات بازار ندارد. بسیاری از افراد با استعداد، ترجیح می‌دهند به رشته‌های پزشکی و مهندسی بروند که رونق اقتصادی به دست آن رشته‌هاست و فکر می‌کنند اگر سراغ رشته‌های ادبیات بروند، آینده شغلی آن‌ها مبهم می‌شود، واقعیت هم همین است. ما برای زبان فارسی به اندازه کافی بازار کار ایجاد نکرده‌ایم. دوستی می‌گفت در هر کارخانه صنعتی مهم در آلمان، یک متخصص زبان آلمانی وجود دارد، زیرا این کارخانه هر آنچه تولید می‌کند، باید دفترچه راهنمایی هم داشته باشد که تدوین آن کار مهندس نیست. اینجا باید یک متخصص زبان بنشیند و در دقیق‌ترین کلمات، اطلاع‌رسانی کند.

■ چگونه زبان می‌تواند هویت بخش باشد؟

□ در مورد جنبه هویت بخش زبان باید عرض کنم، ما باید تأمل کنیم که زبان چیست و چه می‌کند؟ وقتی ما از اشیا و مفاهیم درکی ذهنی داریم، دنیای پیرامون خود را درک می‌کنیم. آیا تا وقتی این مفاهیم بیان نشوند وجودشان معنایی پیدا می‌کند؟ به قول معروف: «من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر / من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش». این شعر معنای عرفانی دارد، ولی من به آن جنبه نظر ندارم. من این شعر را به بحث زبان پیوند می‌دهم. این شعر دارد

حالت «بی‌زبانی» را
تصویر می‌کند. کسی
خوابی دیده، یعنی
ادراکاتی داشته، اما
نمی‌تواند بیان کند و
کسی دیگر هم نیست
که این زبان را بفهمد!
در مقیاسی وسیع‌تر،
چنین جامعه‌ای چه جور
جامعه‌ای خواهد شد؟!
در واقع ما بهره‌های
مختلف وجود و هستی
را در قالب‌ها، ظرف‌ها
و بسته‌بندی‌های زبانی
جای می‌دهیم تا آشکار
شوند و وجود پیدا کنند.
مانند بخار بی‌شکلی
که تا در ظرف نبینیم،
وجودش حس نمی‌شود.



آموزش زبان خارجی به عنوان زبان دوم در سنین پیش دبستان رایج شده است. نظر شما درباره این پدیده چیست و این مسأله از نظر زبان‌شناختی و آموزشی چه اثراتی دارد؟

اگر ما قدر زبان فارسی خودمان را می‌دانستیم و کتاب‌های درسی‌مان در حد کافی مناسب بود و معلم‌های خوب داشتیم، آموزش زبان دوم در سنین کم‌ایراد نداشت. من معتقدم، در حالت طبیعی زبان خارجی هرچه زودتر آموزش داده شود، نتیجه بهتری دارد. ولی در شرایط فعلی، من آموختن زبان خارجی را به بچه‌ها، قبل از اینکه زبان فارسی‌شان جا افتاده باشد، نگران‌کننده می‌دانم. ما حتماً هم باید سراغ زبان دوم و حتی زبان سوم برویم، اما نخست باید پایه‌های زبان فارسی را محکم کنیم. هرچه انسان بیشتر زبان بخواند، حتی در زبان خود ورزیده‌تر می‌شود؛ اما باید مراقب بود آموختن زبان خارجی‌جا را برای زبان فارسی تنگ نکند.



تقویت ادبیات زبان‌های محلی یکی از وظایف ماست، اما باید در نظر داشته باشیم که زبان فارسی زبان رسمی و مشترک است

جایگاه دوره پیش‌دبستانی را در آموزش زبان فارسی چطور ارزیابی می‌کنید؟

دوره پیش‌دبستانی باید دوره‌ای باشد که بچه‌ها زبان‌شان راه بیفتد و مخصوصاً با شعر انس بگیرند. این دوره، به‌ویژه در مناطق دوزبانه، اهمیت خاصی دارد. دوره پیش‌دبستانی پل انتقال بدون زحمت بچه‌هایی که زبان فارسی نمی‌دانند به دبستان است. باید این دوره را در سراسر کشور، به‌خصوص در مناطق محروم، رایگان برگزار کنیم. حتی بنده معتقدم دوره پیش‌دبستانی باید اجباری باشد. کودکان زبان مادری‌شان را در خانه، کوچه و بازار یاد می‌گیرند و حفظ می‌کنند، ولی واژگان فارسی و فارسی حرف زدن را در دوره پیش‌دبستانی یاد می‌گیرند تا در کلاس اول مشکلی نداشته باشند.

سخن آخر: داستان آرش را همه شنیده‌ایم. سردار بزرگ ایرانی، در جنگ با توران، می‌خواست با پرتاپ تیری مرز ایران‌زمین را مشخص کند. همه غیرت و همت خود را به کار گرفت تا این تیر را هرچه دورتر پرتاب کند و ایران‌زمین گسترده‌تر شود. او جان بر سر تعیین مرز ایران‌زمین گذاشت. من بر این باورم که زبان فارسی همان تیر آرش است. امروز هر جا که زبان فارسی وجود دارد، باید آنجا را جزئی از قلمروی ایران فرهنگی دانست. اگر شما می‌بینید که در قزاقستان نام پایتخت جدید را آستانه می‌گذارند، این یعنی تیر آرش تا آنجا رفته است. این‌ها آن نقطه‌های دور دستی هستند که تیر فرهنگی آرش مثل یک پرنده تا آنجا رفته است؛ بدون جنگ و خشونت، و با اخلاق و علم و مهربانی.

اگر **هایدگر** گفته است «زبان خانه وجود است»، شاید مقصود او چیزی شبیه همین مطلب بوده باشد! زبان در واقع بازتاب هستی و وجود در آینه فرهنگ هر قوم است. به این معنا زبان به‌هیچ‌وجه از هویت جدا نیست. اگر زبان در یک کشور و جامعه نیرومند باشد، هویت آن کشور و جامعه نیرومند است. همان‌طور که هر کسی با حرف زدن خود را معرفی می‌کند، در جامعه، مجموع آثار زبانی، که به معنای آثار شفاهی و مکتوب است و طبعاً شامل ادبیات هم می‌شود، به‌مثابه زبان فرد و آینه شخصیت و هویت و فرهنگ جامعه هستند.

چه نسبتی بین زبان فارسی با زبان‌های قومی و محلی برقرار است؟ اگر زبان مادری و محلی ما تضعیف شود، چه خطراتی هویت ملی را تهدید می‌کند؟

زبان‌های محلی و قومی و حتی گویش‌ها، بخش مهمی از فرهنگ ایرانی و بخشی از میراث فرهنگی و سرمایه ملی ما هستند که باید حفظ شوند و به حیات خود ادامه دهند. زبان‌های مادری توسط مادرها و پدرها در محیط خانواده آموخته می‌شوند. هر کسی به زبان قومی خود علاقه‌مند باشد، در خانه به همان زبان حرف می‌زند و بچه‌هایش هم یاد می‌گیرند. هیچ دولتی نمی‌تواند جلوی آموزش زبان مادری را در خانواده بگیرد. خانواده سخت‌ترین هسته اجتماعی است. آن چیزی که همه ایرانی‌ها باید دست‌به‌دست هم دهند تا تضعیف نشود، زبان فارسی است که زبان یک قوم نیست، زبان یک ملت است؛ زبان مشترک همه اقوام ایرانی است. هر کس ایرانی است، با بقیه ایرانی‌ها به زبان فارسی حرف می‌زده و می‌زند. در طول تاریخ همین‌طور بوده است. سراسر دیوان **حافظ** و بوستان و گلستان **سعدی** به همان زبانی است که فردوسی دوپست سیصد سال پیش از آن‌ها، در غزنه به آن زبان حرف می‌زد. **قطران تبریزی** هم در زمان **ناصر خسرو** به زبانی شعر سرود که ناصر خسرو در بلخ و یمگان به آن حرف می‌زد. این زبان، زبان مشترک است. تقویت ادبیات زبان‌های محلی یکی از وظایف ماست، اما باید در نظر داشته باشیم که زبان فارسی زبان رسمی و مشترک است.

